

هدف اصلی در نظام آفرینش حیات برپایه کمال و بالندگی است. براین اساس ، نقش آفرین هستی در تدارک این مقصود ،بهترین ابزار انتقال را در خدمت بشر قرار داده تا برای دریافت هدایت و سوق او در طریق سعادت، به شایستگی، او را کفایت نماید. اینجاست که اهمیت قوه سامعه و نیروی شنوائی به عنوان دریچه ای برای دریافت حقایق و پلی ارتباطی بین جهان بیرون و عالم درون، برای بشر روشن می گردد. از طرفی عمده ترین مراکز اداره زندگی بشر در درون وی ، یکی پایگاه تفکر و اندیشه یعنی «مغز» است که تدبیر زندگی به دست اوست و دیگری «قلب» است که مرکز رشد عواطف و احساسات و معنی و پایگاه تبلور عشق و ایمان می باشد و مجرای ورود به هر دوی اینها از طریق دو حس عظیم باصره و سامعه ممکن و مقدور می گردد. لذا قصور نسبت به هرکدام مسئولیت آور است و به تعبیر قرآن کریم «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (1) همانا گوش و چشم و دل انسان هر یک مورد سؤال قرار می گیرد.

از دیدگاه روانشناسی قرآنی گاه این مجاری با تعاملات ناشایست رفتاری مسدود می گردد و گاه عواملی موجب انبساط آن می شود و به تبع قبض و بسط این مجاری ، انبساط و انقباض در روان انسان ایجاد می گردد. بنابراین ممکن است یک شنیدنی موجب سرور و نشاط و از سویی عامل بسط شکوفایی ذوق و قریحه در انسان گردد و به گونه ای که چشم جان او را بگشاید و نغمه های ملکوتی را پذیرا شود آنگونه که مادر عیسی زمزمه زیبای ملایک را می شنید، یا به تعبیر قرآن کریم گاه یک نغمه الهی در درون بشر ، مبدأ تحول و دگرگونی می گردد به صورتی که «إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (2) یا «وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ» و گاه آنچنان این دریچه مسدود می شود که روح هرگونه انبساط و شادابی را از دست می دهد و به قبض و کدورت می گراید، دیگر نه واجد ذوق است نه طالب رشد؛ بسط آن سطحی و قبضش دایمی، حظّش از جمال ناقص و رضایت و بهره مندی او کاذب است، شوقش به لهو است و میلش به لغو. اینها هستند که موسیقی را به ابتذال مبدل می سازند و از مسیر حقیقی به انحراف می کشانند.

آنان که در برداشت از موسیقی هنر و انضباط نمی پذیرند ، روح آنان توان صعود ندارد اینجاست که تن به شبیه سازی و تشبیه ناموزون دست می زند و از مواد افیونی و تخریری کمک می گیرند تا لحظاتی جسم و نفس خود را از دست رنجهای دنیوی رها سازند و در بی خیالی و غفلت به سر برند.

بشر از ابتدایی ترین زمان زندگی با موسیقی های طبیعی در متن خلقت مانوس بوده است ، آهنگ مرغان خوش الحان ، آب جویباران، ریزش آبشار، برخورد امواج با ساحل و... اولین آموزگار بشر در آموختن این هنر بوده است. انسان وقتی آواز پرندگان را شنید مفتون نازک کاریها و ظرافت در طبیعت و شاهکارهای آفرینش شد، در مقام تقلید و ترویج برآمد ، ابتدا از صدای خویش استفاده کرد و سپس از ابزارهای طبیعی چون نی و دمیدن هوا در چوب توخالی، و بعد ساختن سازها و ابزارهای مختلف موسیقی.

و اما امروز موسیقی مبین احساسات یک ملت است و سرود ملی هر کشوری متناسب با فرهنگش می باشد ، هنرهای زیبا نماینده ذوق و روحیات ملل است. موسیقی زبان ادراکات و ترجمان دل است اگر مردم گرفتار آلام و

مصایب زندگی شوند به قول مولوی در نی آنها آتش عشق می افتد

بشنو از نی چون حکایت می کند

و ز جدائی ها شکایت می کند

اینجاست که از این هنر دو نوع برداشت می شود. اول : مفهوم عمومی آن که شامل هر صدا و آهنگ موزونی است که تأثیر در روان آدمی دارد و دوم : مفهوم خاص موسیقی که به انواع گوناگون تقسیم می شود. و به تعبیر دیگر گاه موسیقی طبیعی و گاه موسیقی هنری و مصنوعی است، که نوع دوم همان محصول دست بشر است که گاه انسان را می خنداند و گاه می گریاند، گاه نشاط آور است و زمانی انسان را در دنیایی از تخیل و پندار رها می سازد.

بر این اساس رسالت هنرمند بسیار قابل توجه است ، او دو مسئولیت دارد (در برابر خود و در برابر مردم) که در هر زمینه اگر قصور ورزد مورد سوال قرار می گیرد.

اگر آهنگ، روح سازندگی و بالندگی داشت و احساسات درونی و پسندیده را به ترسیم کشاند هم برای هنرمند و هم برای جامعه پیام دارد.

اما اگر حامل پیام ارزشی نبود، منشأ بطالت و بیهودگی و لهو و لغو و در نهایت انحراف و افسردگی فرد و جامعه است و به عنوان یکی از ابزارهای استعمار و استثمار مورد استفاده قرار می گیرد.

از این رو در فرهنگ اسلامی موضوع موسیقی و غنا مورد توجه و دارای اهمیتی خاص است.

اسلام مکتب هنر و زیبایی

برخلاف تصوّر برخی که گمان نموده اند ، اسلام با هنر و زیبائی و خواندن و احساس و لطافت ذوق سازگار نیست و روح تقدس را دوری از زیبائی می دانند، باید گفت اسلام مکتب روح و عواطف و احساسات پاک فطری است و قوانین و احکام آن با آهنگ موزون فطرت هماهنگ است.

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید :

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (3)

بگو ای پیغمبر ، چه کسی زینت های خدا را که برای بندگان آفریده ، حرام کرده و از روزی حلال منع کرده است. امام صادق علیه السلام در این زمینه بیانی دارند که :

«ما بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا بِحُسْنِ الصَّوْتِ» (4) خداوند پیامبری را بر نیانگیخت ، مگر آنکه صدای خوشی داشته باشد. و همچنین امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که :

«إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نَعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ» بدستیکه از زیباترین جمالات موی زیبا و صدای زیبا است. به هرحال این همه زینت و جمال بر در و دیوار هستی جهت بهره مندی و ابزاری برای هدایت و تعدیل اوست لذا افراط در بهره وری از زیبایی ها و پذیراشدن خواهش های نفسانی و محاسن را به استخدام رذایل درآوردن مذموم است چنانچه فرو بستن چشم و گوش از دریافت زیبایی ها و حرام پنداشتن حلال ها هم پسندیده نیست بلکه شایسته است در سایه فقه پویا و بالنده و با در نظرگرفتن زمان و مکان به بهزیستی مادی و معنوی پرداخت.

دین اسلام، دین فطرت، احساس، هنر، زیبائی و سهولت و آسانی است،

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (5)

موسیقی چیست؟

ارباب لغت در تعریف موسیقی گفته اند :

موسیقی مأخوذ از Moosika یونانی یا Musica لاتینی است و ریشه آن Mosa یا Misse می باشد که نام یکی از «نه رب النوع» اساطیری یونان و حامی هنرهای زیباست.(6)

در رسائل اخوان الصفا موسیقی به معنی غناء و موسیقار معادل مغنی و دو کلمه موسیقات یا موسیقار در برابر آلت نوازندگی (ساز) دیده می شود.

شیخ آذری صاحب جواهر الاسرار گوید :

«مو» در لغت سریانی یعنی هوا و «سقی» به معنی گره است. یعنی موسیقیدان بواسطه ظرافت کار، گوئی هوا را گره می زند.

موسیقی در لغت یونانی به معنی لحن است و بعضی آنرا مرگب از «موسی» و «قی» می دانند که «موسی» در لغت یونانی نغمه و سرود و «قی» به معنی موزون و دلپسند است و برخی غناء و موسیقی را از کلمه موسیقار یا موسیجه می دانند و آنرا ساز درویشان و شبانان خوانند ، ولی موسیقار نام پرنده ایست که در منقار سوراخهای بسیار دارد و از آن سوراخها آوازهای خوش آید که موسیقی از آن متخذ گردیده است.

موسیقی را موزیک هم می نویسند اما از عصر فارابی به صورت موسیقی آورده شده است.

موزیک فارسی است، «موز» نام زنبور و صدای مگس و «ی» نسبت دارد.

درباره فارابی گفته اند برای اینکه بدست ماموران سلطان نیفتد شتری کرایه کرد و زنگهای گردن او را طوری بست که بواسطه آوای آن یکسره صدها کیلومتر راه را رفت. باز ذکر کرده اند که در مجلس صاحب بن عبّاد آنگونه ساز زد که اول همه خندیدند، بعد گریستند در آخر از هوش رفتند و خواب رفتند و استاد هم رفت.(7)

موسیقی قبل از ظهور اسلام

تقریباً تمام کسانی که درباره موضوع موسیقی عرب نوشته اند از لحاظ منشاء این هنر یا به ایران و یا به یونان نگریسته اند.

راجع به تاریخ موسیقی قبل از اسلام اطلاعات دقیقی در دست نیست. اما این نکته حائز اهمیت است که غناء و شراب و زن در جاهلیت در قلوب اعراب بیشترین لذات را داشت. داستانهای بازار عکاظ و مراسم حج نمایانگر علاقه آنها به غناء و موسیقی است.

مشرکان در عصر بت پرستی نیایش های خود را با ترنم ها و موسیقی همراه می کردند که هنوز هم در وجود تهلیل و تلبیه نوع رقیقی از آن باقی مانده است.

موسیقی در نمایش اعمال فالگیران و غیبگویان عرب نقش عمده ای داشته است و عقیده داشتند که به کمک موسیقی می توان جنیان را آرام کرد و در زبان عربی صدای جن را «عَرَف» می نامند که نام آلت خاصی در موسیقی است.

از عرب عهد جاهلیت، به خصوص اهالی حیره، یمامه، یمن، نجد و حجاز قصایدی عالی با اسلوبی استوار درمدح و رثاء و حماسه و هجاء و وصف مناظر روایت شده که مهارت آن قوم را در هنر شاعری و اثر شعر در زندگی عرب

بدوی نشان می دهد.

عرب جاهلی نغمه های ساده ای می خوانده و از سازها و افزارهای مناسب با زندگی صحراگردی استفاده می کرده است.

عمده آوازهای آنها از جنس حذاء، نصب و رکبان بوده که با آهنگ رفتار شتران بر روی ریگهای صحرا تناسب داشت و شتربانان برای نشاط شتران و کاروانیان آنرا با لحن خاصی می خواندند.

آوازهای کوتاهی هم در جشنها و اجتماعات قبیله ای به طور دسته جمعی با رقص و پایکوبی اجرا می کردند که هَزَج نام داشت.

وجود غزلهای آهنگین در قصائد عرب پیش از اسلام و قصه دختران رامشگر و اخبار مطربان مگه و متن سرودهای که در مراسم حج و طواف کعبه و زیارت سائر بتکده ها اجرا می شد نشانه نوعی موسیقی در عرب جاهلیت است.

اعشی قیس ترانه گو و نوازنده مشهور عرب ملقب به صَنَاجَه العرب (چنگ نواز تازیان) به تیسفون آمد و رفت می کرد و برای شاهان ساسانی آواز می خواند.

دختران خواننده در این ایام از شهرتی برخوردار بودند البته صاحب الاغانی عقیده دارد که اینها یا از ایران بوده اند یا یونانیانی که از سوریه آمده اند.

در میان آلات موسیقی نامهای مِزْهَر (عود)، مِعْرَفَه (قانون) قُصَّابَه (فلوت)، مزمار (نای زبانه دار)، دَف (دایره) را می یابیم.

با همه اینها برای اعراب بدون عشق، شراب، قمار، شکار نشاط از آواز، شعر و شاعری، کلام موجز و نافذ که گویای فطانت باشد تنها چیزهایی بود که اهمیت داشت. او تنها این امور را صواب می دانست و فراتر از اینها فقط گور را می دید.

شاعری و کاهنی در بازار مگاره عکاظ حیثیت داشت.

دختران خواننده (مغنیات) در جشنهای خانوادگی یا قومی شرکت می کردند و موسیقی خاص اجرا می نمودند.

اسلام و موسیقی

با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در شبه جزیره عربستان، دوران جدیدی در تاریخ این منطقه گشوده نشد و با بعثت حضرت در حجاز که مرکز مهمی در شبه جزیره است شاهد تغییرات مهم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گردید.

با توجه به دقایق و لطایف هنری که در اسلام است وقتی انسان به محدودیتها در شنود موسیقی برخورد می کند به این نتیجه می رسد که حضرت عادت ها و رسوم عرب قبل از اسلام را که لهو و لعب بوده است، نهی فرموده اند. و اینکه حضرت هرگاه می خواستند بیت شعری را بخوانند به عمد وزن آن را مختل می کردند ربطی به فقدان غریزه درک وزن ندارد چون از حضرت نقل شده که فرموده اند، هرآنچه گفتار نیکو بوده من خود آنها را گفته ام و پیامبر افصح الفصحاء بوده اند.

بلکه کوشش عمدی حضرت برای بی اعتنایی به اوزان عرب بدین جهت بوده است که مبدا ایشانرا با یک کاهن یا جادوگر اشتباه بگیرند اما با وجود این حضرت پرهیزی از سجع (نثر مقفی) نداشتند.

اذان بوسیله خود پیامبر معمول شده است و بلال حبشی نخستین مؤذن حضرت بوده اند و آهنگ اذان برخوردار

از طبیعت تلاوت قرآن بوده است.

در آغاز اسلام از وسایل تبلیغ دین همین تلاوت قرآن با صدای خوش بود و افراد زیادی به این جهت به اسلام گرویدند و منافقین سعی داشتند تا مردم را از نزدیکی به پیامبر صلی الله علیه وآله و یارانش برحذر دارند چرا که صدای دلنشین قرآن عده زیادی را به دین جذب نمود، معروف است وقتی امام سجاد علیه السلام قرآن می خواند سقاها و مردم مجذوب صدای زیبای آن حضرت می شدند.

و اینکه در روایت آمده است قرآن را به الحان فسوق نخوانید اشاره به این واقعیت است که مانند اعراب جاهلیت قرآن را به طریق لهو و لعب و زور نخوانید.

و همچنین می بینیم معجزه حضرت داوود صدای زیبا و دلپذیر او بوده، هنگامیکه می خواند پرندگان از حرکت می ایستادند.

حضرت علی علیه السلام که امام به حق شیعیان است خود شاعر، نویسنده و خطیب بود و نخستین شخصیتی بودند که از طریق مجاز کردن پژوهشهای علمی و تحقیق روی علوم حمایت از هنرهای مستظرفه را ارزانی داشتند. اکنون بعد از بررسی کلمه موسیقی و بررسی آن قبل از اسلام به سراغ تعریف غنا می رویم تا بتوان با تکیه بر شناخت موضوع، حکم شرعی آنرا تبیین نمود.

غنا در لغت

نظر لغویین را درباره مفهوم و واژه غناء مورد بررسی و نقد قرار می دهیم :

1 الغناء : «الصوت» (8)، اینکه جناب فیومی در مصباح المنیر بگوید غناء صوت است، مشکلی را حل نمی کند، پس حرف زدن و خمیازه کشیدن هم حرام خواهد بود و اگر بگوید مراد صوت غناء است «دور» می شود پس با این تعریف فقط بیان می کند غناء از مقوله فلز یا شیشه نیست.

2 غناء : «رفع الصوت» ، یعنی بلند کردن صدا، باز مشکلی را حل نمی کند.

3 غناء : «مَدَّالصوت» : کش دادن صدا که بزرگان اهل لغت گفته اند.

4 حسن الصوت : هر صدای زیبا و نیکو، از کلام محقق سبزواری در کفایه استفاده شده است.

5 «تحسین الصوت» : زیبا سخن و نیکو کردن صدا.

6 «تحسین الصوت و ترفیقه» : زیبا ساختن و نازک گردانیدن صدا(9)

7 «تحسین الصوت و الترتیم» : زیبا ساختن به شکلی که سبب تغییر حال و تأثیر در عواطف شود.

8 «مَدُّ الصوت و موالاته» : کشیدن صدا و پیایی نمودن آن(10)

9 «تردید الصوت بالالحن» : گرداندن صدا در حلق با نغمه ها و لحنها(11)

در این تعاریف که از قول اهل لغت نقل شده است تفاوتهای زیادی مشاهده می شود و نمی تواند موضوع حکم شرعی باشد و در واقع این تعاریف شرح الاسم و شرح اللفظ است. البته «ماده مشترک میان الفاظ غنی، غناء، تَغْنَى، غُنَّه، غَناء، صوت است.

درباره این که چرا غنا از غنی گرفته شده شاید بتوان با توجه به شواهد تاریخی چنین ادعا کرد که غنا آواز و صوتی بوده که همواره در مجالس اغنیاء خوانده می شده و از نظر علم اشتقاق و ریشه شناسی لغت نیز چنین حدسی رواست» (12)

البته سرآمد همه تعاریف، تعریف صاحب صحاح از غناء است که گفته است : «الغناء هو السماع» و نیز گفته

است «جاریه مسمعة آي مغنیه» کنیز سماع کننده یعنی کنیز غناء کننده. (13)

غناء در اصطلاح شرعی

مهمترین و مشکل ترین راه شناخت حکم غناء تعیین مفهوم و مصداق آن است، زیرا معنای واحدی پیرامون غناء عرضه نشده است.

اگر ماهیت غناء که موضوع اخبار و روایات است به درستی شناخته شود حکم آن نیز مشخص خواهد شد. باید تمام روایات را به معانی عرفی معنی کرد چون معصومین طبق عرف سخن گفته اند، یا به عبارت دیگر باید مذاق شرع در تشخیص موضوع را بدست آورد، و برای اینکه معانی را از عرف بگیریم با عرفهای مختلف روبرو می شویم و استقرار تام لازم می آید که مشکل است. ولی در این گفتار سعی بر این است که تنقیح لازم در تشخیص این مسأله بعمل آید.

قول مشهور در تعریف غناء

«الغناء مَدَّالصوت المشتمل على التَّرجیع المَطرب» (14) یعنی غناء کشیدن صوت است که هم ترجیع و هم اطراب داشته باشد.

نخست باید دو واژه طرب و ترجیع معنی شود تا تعریف مشهور معلوم شود.

معنای طرب

زمخشری می گوید : طرب : وَهُوَ خَفَّةٌ مِنْ سرورٍ أَوْ هَمٍّ. (15)

در قاموس المحيط هم نزدیک به همین معنا را داریم : طرب سبک شدن از غایت شادی یا از غایت اندوه یا از غایت آرزوست. (16)

در واقع طرب یک نوع خفت و سبکی از شدت شادی یا از شدت حزن است که بر انسان عارض می شود. در فرهنگ لاروس معنای طرب اینگونه آمده : تکان خوردن از شدت شادمانی یا اندوه. (17) لذا طرب را از لغات دارای معانی مخالف و ضد هم گرفته اند که هم حامل معنای شادمانی و هم حاوی غم و اندوه است.

دهخدا طرب را به فرح، نشاط، رامش، خوشی، خوشدلی، سرور، شاد شدن و شادی معنا می کند. (18) و هیات مطربان گروهی را گویند که با تغنی و نواختن آلات موسیقی ایجاد طرب کنند. و طرب در اصطلاح صوفیه عبارت از انس با خداست.

در نتیجه بایستی گفت : طرب پیدایش حالتی روحی که انسان در اثر آن تعادل طبیعی را از دست می دهد و در او حالتی پدید می آید که هیجان و شهوت برانگیز است چه از ناحیه حزن و چه از ناحیه شادی. و از آن جا که روح انسان از لطافت و ظرافت خاصی برخوردار است ظهور تأثیرات خارجی در روح سریع و قوی می باشد. و کار هنرمند از این جهت منشا آثار روانی و روحی برای انسان است.

تحسین صوت و حالت اطراب

بر این اساس گاه طرب مورد تحسین است و طرب ممدوح می باشد مثل اینکه امام صادق علیه السلام می فرمود : «علی بن الحسین خوش آوازترین مردم در خواندن قرآن بود و سقایان به هنگام عبور از منزل وی برای استماع الحان خوش او توقف می کردند و به نوای ملکوتی قرآن گوش می دادند چنان که سنگینی مشکهای خود را متوجه نمی شدند و برخی نیز (از فرط خوشی و طرب) از هوش می رفتند.» (19)

در کلام دیگری پیامبر اکرم می فرماید : «حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا» (20)

آوای قرآن را با الحان خود نیکو گردانید که صوت زیبا به حسن لطافت قرآن می افزاید.

لذا در صدر اسلام یکی از شیوه های تبلیغ تلاوت قرآن با الحان زیبا بوده که غالباً شنوندگان را متأثر می ساخت.

که این نوع از طرب منشأ آثاری متناسب با کمال روحی انسان است و طربی معقول و مطابق گرایش اوست.

بنابراین طرب هنگامی محکوم به حرمت می شود که صورتی مبتذل و غیر واقعی و یا تخیلی پیدا می کند و انسان را در یک حالت غفلت و از خود بیگانگی قرار می دهد که در این صورت در مقابل حکم شرع واقع می شود.

لذا آهنگها و آوازهایی که تغافل و بی توجهی را بر روح و نفس مستولی سازد و سبب فساد قلب و روح انسان شود. از منظر اندیشه اسلامی مطرود و محکوم است، زیرا عناصر کمال جویی و زیبا پسندی در آنها محو و صورتی نفس پسند و ظاهر فریب پیدا کرده است.

ترجیع و تحریر

در تعریف مشهور از غناء قید ترجیع آمده که به معنای گردانیدن آواز در حلق گویند.

بعضی ترجیع را : «ادارة الصوت فی الحلق و تقارب حركات الصوت و النفس» معنی نموده اند. (21)

در کتاب لسان العرب آمده است :

«رَجَعَ الرَّجُلُ أَيْ رَدَّدَ صَوْتَهُ فِي قِرَاءَةِ أَوَاذَانِ أَوْ غِنَاءٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَتَرْتَم بِهِ» (22) یعنی مرد به گونه ای صدا را (در حلق) بگرداند در خواندن یا اذان یا غنا که موجب ترنم شود.

گفته شده : ترجیع در اذان بدین صورت است که قول «اشهدان لا اله الا الله» و ... را دوبار تکرار کنند و ترجیع در صوت باز گرداندن صدا در حلق است همانگونه که اصحاب الحان صدا را در گلو می اندازند.

ترجیع اذان، بلند گفتن شهادتین بعد آهسته گفتن و بازگردانیدن آواز در حلق است. (23)

المنجد ترجیع را بازگرداندن صدا در حلق معنی نموده و اضافه می کند فی المصيبة «انا لله و انا اليه راجعون گفتن» (24) که به کلمه «استرجاع» معروف است.

صاحب کتاب موسیقی آوازی ایران ذیل «تحریر» می نویسد : تحریر عبارت از صوتی آهنگین است که در اثر عبور هوا و ارتعاش تارهای صوتی به وجود می آید که می تواند شکل های مختلف به خود بگیرد. ادای تحریرها بنا به سلیقه افراد می تواند، فرم های مختلفی به خود گیرد که این فرم های گوناگون را ادوات تحریر گویند مثل : (آه - آه - آه) (آه - آه، آه - آه) (آه - آه، آه - آه) ... و خوانندگان قدیم سعی می نمودند به تحریر امکان بیشتر دهند. به همین جهت بلبل را سرمشق خود قرار داده و تنوع تحریر را از این پرند خوش آهنگ آموخته اند (25)

بررسی و تحلیل

اگر قید مطرب بودن در تعریف مشهور از غنا که گفته «الغناء مد الصوت المشتمل على الترجيع المطرب» ذکر نمی شد خیلی از صداها که در واقع طرب آور و سبک کننده عقل و خرد نیستند داخل در غنا می شدند و حال

آنکه با این قید بسیاری از صداها که دارای مد و ترجیع هستند مثل اذان و اقامه و دعا.... ولی صوت مطرب شمرده نمی شوند، غنا محسوب نمی شوند لذا صرف فراز و نشیب صدا ترجیع بدون طرب مصداق لهو و غنای حرام نیست.

بر این اساس محقق کرکی می گوید : «مجرد کشیده بودن صوت حرام نیست اگر چه آن صوت به حدی زیبا باشد که مجذوب دلها گردد، البته مادامیکه به حدی منتهی نشود که به سبب ترجیع مقتضای اطراب و طرب آور گردد.» و مراد از مطرب آن است که نسبت به خواننده و شنونده مطرب باشد یا شأنیت و اقتضای اطراب را داشته باشد. (26)

تعریف امام خمینی (ره) از غناء :

ایشان در تعریف غناء می فرمایند :

«فالا ولی تعریف الغناء بانه صوت الانسان الذی له رَقَّه و حسنٌ ذاتی ولو فی الجملة و له شأنیة ایجاد الطرب بتناسبه لمتعارف الناس». (27)

غنا، صدای انسانی است که متضمن نازک کاری و زیبایی ذاتی باشد و برای نوع انسانها ایجاد طرب نماید. در آهنگهای فعلی صدائی واقعا نکره و خشن است ولی با تناسب آلات موسیقی صدا را طوری تنظیم می کنند که خوش آیند شود به نظر شیخ محمد رضا اصفهانی (رحمه الله علیه) اگر موجب طرب شود حرام است ولی امام می فرمایند باید حسن ذاتی و لطافت هم داشته باشد تا عرف آنرا حرام بداند (پس صدای انسانهایی که رقت و حسن ذاتی ندارند از تعریف خارج شد).

و ضمنا به امکان طرب بودن اشاره دارند چرا که حصول طرب تدریجی است گاهی باید چند شعر خوانده شود تا آن حالت دست دهد پس حکم غنا به آن چیزی تعلق می گیرد که شأن آن طرب آور بودن است اگر چه بعضی از بیت ها این حالت را نداشته باشد.

مفهوم و مصداق غناء در اصطلاح شرع

تا اینجا نتیجه گیری می شود مفهوم اصطلاحی غناء در شریعت اسلامی که موضوع حرمت است بامفهوم لغوی و عرفی آن فرق می کند، زیرا اهل لغت، مطلق صدای بلند، صدای زیبا، ترجیع صدا و... را غناء می نامند ولی براساس دلائل در روایات، کلمه غناء، اخص بکار رفته است. (بعدا بحث می شود). زیرا از یکسو در روایات صدای زیبا و قرائت حسن حتی ترجیع دار مدح شده و از سوی دیگر غنا، حرام شمرده شده و این دلیل اخص بودن غنای حرام شرعی از غنای به معنای لغوی است.

علاوه بر این در نفس روایات استدلال حرمت به قول زور و لهو و باطل است که ملاک، تطبیق با اینهاست. لذا موضوع حرمت لهو و باطل یا قول زور است نه صرف صدای زیبا یا زیر و بم دار. لذا اگر غناء را به معنای لغوی بگیریم، دو قسم خواهد بود :

1 غنائی که از نظر شرعی حرام و از مصادیق لهو و لغو و الفاظ باطل و قول زور باشد.

2 غنائی که از نظر شرع حرام نباشد که مطلق آواز است. اگرچه به دید لغوی غنا محسوب می شود.

و شاید کسانی که نفس غناء را حرام ندانسته بلکه حرمت را معلول عوارض خارجی دانسته اند معنای لغوی غناء را در نظر داشته اند.

و اگر غناء به معنای فقهی و روایی و شرعی را در نظر بگیریم غناء دو صورت نخواهد بود بلکه به طور مطلق حرام

خواهد بود و شاید کسانی که نفس غناء را حرام دانسته اند غناء را به معنای اصطلاحی و شرعی گرفته اند. میان معنای لغوی و اصطلاحی غناء تعارض نیست، زیرا معنای لغوی عام است که هر آوازی را در برگیرد و معنای شرعی آواز خاص است به گونه آوازی که لهو و یا کلمات باطل باشد. و در حقیقت شرع معنای جدیدی را در نظر نگرفته بلکه موضوع حرمت را بیان داشته که مفهوم جدید تلقی شده شارع پس از افزودن قیدی بر غناء به معنای لغوی، آن را موضوع حرام قرار داده است.

مقایسه دقیق بین معنای لغوی و شرعی

اگر معنای لغوی و عرفی غناء با مفهوم اصطلاحی و شرعی به درستی تمیز داده نشود خلط میان آندو ابهام می آورد، ابهامات و سردگمی هائی که برای عده ای پیش آمده معلول همین موضوع است. زیرا اگر مجموع روایات صوت و غناء ملاحظه شود و موارد مدح و ذم سنجیده شود و توجه شود که روایات معصومین در عصری صادر شده که غناء عملاً در دستگاه سلاطین و اشراف و اهل فسق همراه با لهو و لغو و گناه بوده و بیان ائمه انصراف به مصادیق خارجی آن دارد (نه معنای لغوی)، همان گونه که در استدلالات روایات معلوم است هرگونه ابهامی رفع خواهد شد. و مجبور نخواهند بود که قرائت قرآن یا مدیحه سرائی و مرثیه خوانی برای اهل البیت علیهم السلام یا مارشهای نظامی و سرودهای جنگی که در زمان خود رسول الله هم بوده و یا سرودهای مفید و غناء در عروسیها را با تکلف و استثناء از غناء خارج سازند. با این تنقیح معلوم می گردد که همه این موارد بدلیل آنکه مصادیق لغو و لهو و زور نیستند موضوعاً از حکم غناء خارج اند.

پس غناء به معنای شرعی که موضوع حرمت است اخصّ از غنای لغوی است و غنای لغوی به خودی خود حرمت نمی آورد مگر آنکه غنای شرعی بر آن منطبق شود. لذا در تشخیص موضوع شرع می توان گفت نیازی به مراجعه به کتب لغت نداریم زیرا در عناصر خاصه استنباط (آیات و روایات) به گونه واضح غنای حرام تعیین شده است.

حکم غناء در اسلام

از احکامی که با دقت و کنکاش مورد توجه واقع نشده و یا اگر گرفته به صورت روشن و خالی از ابهام و دغدغه برای دیگران تبیین نشده و مکلفان همواره ناچار بوده اند با تامل و احتیاط در آن عمل کنند غناء و موسیقی است. علل عدم تبیین کامل حدود غناء شاید به دو جهت باشد :

1 آمیختگی بعضی آوازا و سرودها با مسائل حرام و لغو و لهو و لعب و رقص و گناه، زیرا صرف آمیختگی عاملی برای پرهیز بوده است.

2 اندک بودن موارد و کم تأثیر بودن موضوع خوانندگی و سرود در جامعه چون رادیو و تلویزیون هنوز اختراع نشده بود و لذا ضرورتی برای بحث بیشتر نبود. اما امروز این نیاز به شدت احساس می شود خصوصاً از سوی کسانی که به واقعیتهای اجتماعی و عینی در زندگی و نیز به رابطه هنر با زندگی انسان و اخلاقیات و فرهنگ توجه کامل دارند.

عمده نظرات در این باب

1 نظریه ای که معتقد است غناء به خودی خود مباح است و ممکن است به سبب عوارض خارجی حرام یا مکروه

گردد (نظر برخی علمای اهل سنت).

2 نظریه ای که غناء در هر حال حرام و حرمت را در نفس غناء نهفته می داند.

فقه‌های شیعه نظر دوم را پذیرفته اند و گفته اند آنچه مصداق غناست حرام است و حرمت بر نفس غناء بار می شود.

از توجه به کلام برخی از فقه‌های شیعه مانند ملاحسن فیض کاشانی صاحب وافی و محقق سبزواری صاحب کفایه الاحکام به نظر می رسد نظر نخست را پذیرفته اند ولی با دقت و تأمل در گفتارشان معلوم می شود چنین نظری ندارند.

ادله قائلین به حرمت غناء

افرادی که نفس غناء را حرام شمرده اند به اجماع، آیات و اخبار تمسک نموده اند. ما هم ادله را ذکر نموده و پیرامون آنها بحث می کنیم.

الف) اجماع علامه بزرگوار سید علی حائری در کتاب ریاض المسائل می گوید :

«همانگونه که برخی از فقهاء گفته اند اجماع علمای اسلام بر حرمت غناء است و این اجماع دارای ارزش و اعتبار است». (28)

مرحوم صاحب جواهر حرمت آنرا ضروری مذهب می دانند و علامه ملا احمد نراقی می فرماید : «با عدم خلاف بلکه نقل اجماعی که بر حرمت غناء شده، شاید بتوان گفت که حرمت غناء به سرحد استفاضه رسیده است و می توان گفت که حرمت غناء به گونه ای قطعی است و حرمت آن از ضروریات دین به شمار می آید» (29)

البته این اجماع قابل ردّ است زیرا :

اولاً با وجود آرای مختلفی که نفس غناء را حرام ندانسته اند چگونه می توان ادعا کرد که همه علماء بر حرمت غناء اجماع و اتفاق دارند؟

ثانیاً، اجماع تعبّدی دارای حجیت و اعتبار است و اجماع مدرکی حجّیتش از باب مدرک است و در بحث غناء مستند فقها آیات و روایات است که باید به اینها پرداخت.

ثالثاً ملاک حجیت اجماع تعبّدی از نظر اندیشمندان شیعه کاشفیت از رای معصوم است نه خود اجماع و در اینگونه موارد معلوم نیست که اجماع دارای کاشفیت و اعتبار باشد که در اصول مفصل بحث شده است که شرح و بیان آن از حوصله این مقاله خارج است.

ب) آیات آیاتی که در زمینه اثبات حرمت غناء مورد استناد قرار گرفته عبارتست از :

1 «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (30)

از پلیدی حقیقی یعنی بتها اجتناب کنید و نیز از قول باطل (مانند دروغ، شهادت ناحق و سخنان لاهو و غناء) دوری گزینید.

استناد به این آیه مبتنی است به درک و فهم معنای زور و تطبیق آن برغناء و این امری است که نیاز به دلیل و اثبات دارد.

2 «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (31)

و برخی از مردم (فاسد و فتنه جو) کسی است که گفتار و سخنان لغو و باطل را به هر وسیله تهیه می کنند تا خلق را به جهالت از راه خدا گمراه سازد.

مفسران در شأن نزول آیه دو احتمال داده اند :

آیه درباره فردی بنام نضرین حارث نازل شده که به ایران هم سفری کرده است و داستان اساطیر ایران را برای مردم عرب زبان بازگو می کرده است تا مردم را از شنیدن آیات دلربای قرآن باز دارد.

و برخی گفته اند آیه درباره شخصی نازل شده که کنیزی را خریده بود تا برای وی آوازه خوانی کند. استناد به این آیه هم مبتنی است بر تطبیق لهو الحدیث برغناء و این نیز نیاز به اثبات دارد.

3 «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (32)

آنان که از لغو و سخن باطل اعراض و احتراز می کنند.

استناد به این آیه نیز در صورتی تمام خواهد بود که عنوان لغو برغناء تطبیق کند و این نیاز به شناخت لغو دارد.

4 «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (33)

(بندگان رحمان) آنان هستند که بنا حق شهادت ندهند و هرگاه به لغوی بگذرند، بزرگوارانه از آن در گذرند.

در اینجا هم محتاج تفسیر لغت زور هستیم و باید ثابت کرد که زور بر غناء صدق می کند.

5 «وَأَسْتَفْزِرُ مَنْ اسْتَطَعْتُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ» (34)

برانگیز و گمراه کن هرکس را که می توانی از ایشان (مردم) را با آواز خودت و با جمله لشکر سوار و پیاده ات بر آنها احاطه کن.

استفزاز به معنای تحریک و برانگیختن است و آن هم با استفاده از آوازه خوان باید ببینیم دلالتی بر حرمت غناء دارد یا خیر؟

6 «أَزِفَتْ آلَازِفَةٌ لَيْسَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَ تَضَحَكُونَ وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ» (35)

«روز قیامت بسیار نزدیک است، هیچکس غیر از خدا آن روز را آشکار نتواند ساخت. آیا از این سخن کافران تعجب میکنند و به مسخره برآن می خندند و به روز سخت خود نمی گریند وای بشر نادان شما سخت غافلید» .

شاهد مثال در این آیه، جمله «و انتم سامدون» است که برای اثبات حرمت غناء احتیاج به غور و بررسی دارد.

آیاتی که در زمینه غناء مورد استناد قرار گرفته است هیچکدام در بردارنده واژه غناء نیست و به صراحت درباره غناء نظر نداده است بلکه در بردارنده عناوین عامی است که امکان تطبیق آنها برگونه هائی از غناست.

آنجا که غناء حاوی سخن باطل و بیهوده و گمراه کننده باشد و یا نفس غناء به صورت یک عمل باطل و زور و لغو در آمده باشد و عنوان قول زور، سخن بیهوده و لهو و لغو برآن صدق کند حکم حرمت دارد.

ولی از ظاهر و منطوق این آیات بدون استفاده از روایات نمی توان حرمت مطلق آوازه را استفاده کرد.

لذا عمده ترین وجه استناد به این آیات برای غناء، روایاتی است که در تفسیر این آیات وارد شده است، پس باید دید روایات در زمینه غناء دارای چه بیانی است.

ج) روایات صریح ترین عبارتهای در مورد ممنوعیت غناء روایات هستند و استفاده از آیات مورد استناد نیز تا اندازه زیادی متکی بر روایات تفسیری است :

در اینجا بایستی روایات را در دسته هائی قرار داده (که از جهت مضمون قریب به هم هستند) تا در مساله غناء به نتیجه نهائی برسیم.

ولی در مجموع، تواتر اجمالی و معنوی برای محقق و کاوشگر موضوع غناء، این یقین را به بار می آورد که غناء از نظر اسلام نکوهیده و ممنوع است و مورد نهی و انکار معصومین قرار گرفته است.

تا به جایی که در زمینه حرمت غناء صاحب جواهر ادعای تواتر کرده است. (36)

و شیخ انصاری (علیه الرحمه) اخبار در حرمت غناء را مستفیضه گرفته اند. (37)

همچنین فخر المحققین در ایضاح در این باره ادعای تواتر کرده است.

«..... ولان هذه الرواية من الاحاد فلا يعارض الدليل المانع لتواتره» .

یعنی این روایت آحاد که دلالت بر جواز غناء در عروسیها دارد با روایت متواتره که غناء را منع می کنند توان تعارض ندارد» (38)

و صاحب جواهر علاوه بر تواتر می فرمایند :

«در تحریم غناء مثل تحریم زنا اخبار متواتره و ادله متکثره است» (39)

و در بعضی روایات بعض اقسام غناء مثل حداء، غناء در عروسیها مجاز شمرده شده است.

روایات در ذیل آیات

درباره آیه «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» از ابی بصیر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند : قول زور همان غنا است. (40)

درباره آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...» امام صادق علیه السلام فرمودند : «غنا از آن چیزهایی است که خداوند در قرآن فرموده آن گاه این آیه را تلاوت کرد. (41)

و درباره آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» امام علیه السلام آن را بر غنا تطبیق دادند. (42)

همانگونه که گفتیم اصل حرمت غناء از این روایات استفاده می شود ولی اینکه غنای حرام چیست؟ آیا از مقوله کلام است یا از مقوله کیفیت عارض بر صوت؟ آیا شامل تغنی می شود یا استماع غناء را نیز در برمی گیرد؟ و آیا موضوع حرام در غناء آواز تنهاست و یا با چیز دیگر (به گونه لهو و لعب یا کلام باطل)؟

اینها سئوالاتی هستند که باید جوابشان را از روایات بگیریم و از طرفی هیچکدام از این پرسشهای اصولی و مهم به گونه صریح در متن احادیث جواب داده نشده است.

اینکه برخی گمان برده اند در بیان روایات تعارض است یا آیات مورد استناد در غناء در برخی دیگر از روایات به غیر غناء تفسیر شده است و این موجب تعارض میان دو دسته از روایات میشود؛ گمانی نارواست چرا که عنوان «قول زور» و «لهو الحدیث» و «لهو و زور» عام است و مانعی ندارد که در یک روایت بر برخی از مصادیق و در روایت دیگر بر دسته دیگری از مصادیق حمل شده باشد.

نتیجه گیری از روایات

ظاهراً از روایات بدست می آید که غناء از جهت اینکه مصداق لهو و باطل است حرام می باشد ولیکن ناگفته نماند که اگر بین صوت لهوی و باطل از نسب اربعه تساوی باشد، چنانچه اقوی هم همین است که غناء عبارت از صوت لهو و باطل است، مطلب تمام است.

پس بایستی گفت : «صوت لهوی» حرام است، غناء هم اگر صوت لهوی است در نتیجه حرام می باشد. و اگر غناء اعم از صوت لهوی باشد واجب است آنرا قید بزنیم به آنچه عنوان صوت لهوی و باطل را داراست.

پس در نتیجه، حرام آن است که از آهنگهای اهل فسوق و معاصی باشد یعنی آنچنان آهنگی که در دربار طواغیت و پادشاهان معمول بود که عموماً با لغو و لهو و غفلت و خروج از حالت عادی همراه بود اجراء می شد. در این روایات پارامترهای حرمت غناء، لهو و لغو و باطل گرفته شد که مبنای ما در حرمت غناء همین موارد است ضمناً در استدلال به روایات علاوه بر سند و جهت صدور، بایستی روایات معارض را هم باید بررسی کرد، آیا در روایات این باب تعارض وجود دارد یا خیر؟ آیا فقیهی به جواز فتوی داده است؟ لازم است روایات ضعیف از صحیح تمیز داده شود. ولی آنچه از مجموع روایات استنباط می شود اینکه غناء از نظر اسلام نکوهیده است.

تعیین دقیق مصادیق غنای حرام

در اصطلاح فقه اسلامی و با استفاده از آیات و روایاتی که گذشت آن غناء و آوازی حرام است که یکی از شرائط زیر را دارا باشد :

1 غناء و آوازی که به گونه لهو یا لغو یا زور و باطل که با مجالس لهو مناسبت دارد باشد. یعنی آواز دارای ارزش صحیح و آثار نباشد.

خواه چنین آوازی همراه با قول و کلامی باشد یا نباشد و چه آن کلام هم لهو و لغو و باطل باشد یا نه مانند کلمات قرآن و حدیث.

2 غناء و آوازی که در بردارنده الفاظ و مطالب و مفاهیم لهو و لغو و باطل باشد خواه به گونه آواز اهل فسوق باشد یا نه.

یعنی ممکن است سرودهای شهوانی و الفاظ و مفاهیم پست با یک صدای معمولی و صوت متوسط و حتی صدای خشن خوانده شود و با این حال حرام باشد زیرا محتوی و مفاهیم آن ممنوع است.

3 غناء و آوازی که دارای لحن اهل فسوق و گناه باشد (معمولاً اهل گناه و معصیت دارای الحان و شیوه های خاصی در خواندن سرودها و اشعار و نوازندگی هستند).

استفاده از شیوه ها و الحان و آوازه های خاص اهل گناه غناء و حرام به شمار می آید. گرچه معمولاً الحان اهل فسوق، لهو و لغو و باطل است ولی این تعبیر دارای ویژگی خاصی است، حتی در موردی که نفس لحن، لهو نباشد اگر از الحان اهل فسوق به شمار آید حرام خواهد بود. (این موضوع نظیر تشبّه به کفار است).

امام صادق علیه السلام از رسول خدا نقل میکند :

«إِقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ.....» (43)

4 صدا و آوازی که انسان را از یاد خدا دور بدارد (الملاهی التي تصدّ عن ذکر الله کالغناء و ضرب الاوتار) (44) ایزار آنچه که مانع از ذکر و یاد خدا گردد مثل غنا و زدن تار.

در این روایت حرمت ملاهی معلّق شده بر وصف «صَدَّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» و در جای خود ثابت شده تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است، یعنی علت حرمت ملاهی (و غناء) به خاطر این است که انسان را از یاد خدا باز می دارد.

بنابراین هرگاه غناء و سایر آهنگها و موسیقی ها مانع از یاد خدا نباشد بلکه انسان را به یاد خدا بیندازد حرام نیست.

بعضی از عالمان و عارفانی که در جامعه اهل سنت و شیعه صوت و صدای زیبا را حلال دانسته اند بر این عقیده بوده اند که صدای زیبا انسان را به یاد خدا می اندازد.

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام در مرسله فقیه در پاسخ مردی که پرسیده بود می خواهم جاریه ای را خریداری کنم که دارای صوت و آواز است آیا جائز است یا خیر؟
فرمود : « لا باس لو اشتریتها فذکرک الجنّه » .

و اما ظاهر روایاتی که با این روایت معارضه و ناسازگاری دارد مانع از اخذ به آن نمی شود. زیرا جمع موضوعی (عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین) امکان پذیر است و نیز از جانب سند نیز به اعتقاد بعضی منجر به عمل است.

5 آوازی که همراه با معصیت باشد مانند آواز زن که با حضور نامحرم پدید آید، ولی اگر نامحرم و مردان اجنبی حضور نداشته باشند و آن را نشنوند و خود آواز و محتوای آن ممنوع نباشد اشکالی ندارد.

خواندن زنان خواننده و هنرمند در عروسیها برای زنان هیچ اشکالی ندارد و در این زمینه روایات زیادی وارد شده است.

اما خواندن زنان و مردان به طور جمعی (گروه همخوان، گروه گُر) اگر موجب فساد نشود ظاهراً اشکالی ندارد زیرا دلیل مذکور شامل این صورت نمی شود و اگر از مصادیق مشکوک بود قاعده حلیت محکم است.

فقهاء و حکم غناء و آثار آن

شیخ الطائفه می گوید :

غناى محرم موجب فسق فاعل آن است و شهادت او پذیرفته نیست چه بواسطه صوت فاعل آن باشد یا بواسطه ابزاری چون نی، تار، طنبور.... اما زدن با دایره در عروسی ها و میهمانی بواسطه ختنه فرزند مکروه است.
محقق کرکی در جامع المقاصد دارد :

مجرد کشیدن صدا حرام نیست اگر چه مورد تمایل نفس باشد مادامی که به حدی نرسد که موجب اطراب همراه با ترجیع و از خود بی خود شدن باشد.

مقدس اردبیلی در مجمع الفائده می فرمایند :

«مزد گرفتن، یاد گرفتن، یاد دادن و شنیدن غناء حرام است.»

شهید ثانی و شیخ یوسف بحرینی دارند :

«غناء کشیدن صدای مشتمل بر ترجیع مطرب است و بدون وصفین حرام نمی باشد» (45)

علامه حلی در تحریر الاحکام می فرمایند :

«غناء حرام است و تعلیم آن و اجرت فاعل آن هم حرام و فقط اجرت زن خواننده مباح است مادامی که سخنان باطل نگوید و با آلات لعب همراه نباشد.»

شیخ اعظم انصاری (رحمه الله علیه) بعد از بیان اینکه در غناء «لا خلاف فی حرمته فی الجملة» می فرمایند :

«آنچه از ادله بدست می آید صدایی که همراه با ترجیع و بر طریق لهو باشد حرام است و همانا لهو چنانچه به واسطه ابزار بدون بکارگیری صوت باشد... و فرقی ندارد بین استعمال آن در کلام حق یا باطل.»

آیه الله سید ابوالقاسم خوئی غنائی که بوجه لهو و باطل باشد حرام می دانند :

«اگر غناء به صورت لهو و باطل باشد حرام است و معتبر صدق عرفی است...»

حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) در تحریر الوسيله پیرامون حکم غناء می فرمایند :

«اشتغال به کار غناء و شنیدن آن و معامله با آن حرام است، مقصود از غناء صدای خوب نیست بلکه غناء

عبارتست از کشیدن صدا و بالا و پائین بردن (چه چه زدن) با کیفیت خاص که را مشگر (شادی آور) و طرب انگیز باشد و مناسب مجالس لهو و محافل طرب و آلات لهو و ملاهی باشد و فرقی نمی کند که این غناء درکلام حق باشد یا باطل حتی اگر در قران، دعا، باشد که در این موارد عقاب چند برابر شود. (46)

مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی در کتاب وسیله النجاة می فرماید :
«خوانندگی و نواختن موسیقی و کسب نمودن با آن حرام است و گوش کردن به آن نیز حرام و معصیت می باشد» (47)

آیه الله سید محمد تقی خوانساری معیار در غناء را صوت خوش نمی دانند بلکه کیفیت خاصه ای می دانند که مناسب مجلس اهل طرب باشد و در عرف تعبیر به آوازه خوان شود. (48)

مراجع تقلید عصر حاضر در رساله های عملیه خود مساله شماره 930 (رساله امام 921) متفق القول و بطور اجمالی فرموده اند :

«اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غناء شود یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است این حرام است و اگر نشود مکروه است»

موسیقی و غناء در دیدگاه مقام معظم رهبری

استفتائات

فرق بین موسیقی حلال از موسیقی حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است ضابطه در شناخت این موضوع چیست؟ آنچه که از دیدگاه عرف موسیقی قرین با لهو و طرب باشد که متناسب با مجالس لهو و باطل است، این نوع از موسیقی حرام است و فرقی ندارد بین موسیقی کلاسیک و غیره و تشخیص این موضوع به نظر عرفی مکلف برمی گردد، و اگر موسیقی دارای شرایط نباشد فی النفسه اشکالی ندارد.

مراد از موسیقی مطرب و قرین با لهو [که موضوع از برای حرمت است] چیست؟ و ملاک تشخیص این نوع موسیقی از غیر آن چگونه است؟ موسیقی مطرب قرین با لهو آن گونه از موسیقی است که نوعا انسان را از حالت طبیعی خارج می سازد و به سبب داشتن محتوای خاصی که متناسب با مجالس لهو و معصیت است و مرجع در تشخیص موضوع عرف است.

غنا چیست؟ آیا فقط صدای انسان است یا اینکه صداهایی را هم که از آلات موسیقی برمی خیزد، شامل می شود؟ مراد از غنا صدای انسان است اگر با ترجیع و گرداندن صدا در گلو و قرین با طرب و از خود بیخود شدن همراه باشد به گونه ای که متناسب با مجالس لهو و معصیت است و آوازخوانی به این شکل حرام است و استماع آن هم حرام، اما صداهای حاصل از آلات موسیقی غنا محسوب نمی شود، اما اگر از آلات مخصوص لهو باشد یا بر صدای حاصل از آن عنوان موسیقی قرین با لهو و طرب صادق باشد آن هم حرام است.

آیا آموزش موسیقی و خصوصا سنطور جایز است و اگر این آموزش موجب ترغیب و تشجیع دیگران باشد حکم چیست؟ استفاده از آلات موسیقی اگر به منظور اجرای سرودهای انقلابی و مذهبی یا اجرای برنامه های مفید و

ارزشمند و امثال آن از اموری که غرض عقلایی بر آن مترتب است اشکالی ندارد به شرط آنکه مستلزم مفسده نباشد. و تعلیم و تعلم برای این غرض اشکال ندارد. اما ترویج موسیقی و اهتمام و اشتغال به آن با اهداف حکومت اسلامی منافات دارد و قیام به ترویج و نشر آن در مرکز تعلیم سزاوار نیست خصوصا بین جوانان زیرا صلاحی در این آموزش نمی باشد.

آیا موسیقی سنتی و اصیل ایرانی حرام است یا حلال؟ آنچه که عرفا از نوع موسیقی قرین با لهُو و متناسب با مجالس معصیت باشد حرام است مطلقا چه ایرانی باشد چه غیر آن و چه از انواع موسیقی سنتی و اصیل باشد و چه نباشد.

حکم استفاده از «دایره زنگی» برای زنان در مجالس عروسی چیست؟ بکارگیری آلات موسیقی جهت آوازه خوانی به صورت موسیقی قرین با لهُو و طرب جایز نیست ولی بعید بنظر نمی رسد بکارگیری این وسیله زمانی که با آوازخوانی در مجلس زفاف عروسی باشد.

آیا جایز است زدن به ظروف و ادواتی که از آلات موسیقی محسوب نمی شود در محافل عروسی و اگر صدا به خارج از مجلس برود و در معرض سماع مردان قرار گیرد حکم چیست؟ ملاک نحوه استفاده از آن است اگر به صورت متداولی که در عروسیها به نحود تقلیدی انجام می شود تا مادامی که مفسده ای بر آن بار نشود و عرفا به آن، مجلس لهُو نگویند اشکالی ندارد.

درباب موسیقی عرفانی و اینکه آیا موسیقی موجب وصول و تقرب است یا خیر؟ ایشان می فرماید : موسیقی از طرق وصول به پروردگار شمرده نمی شود، و این مهم از خلال موسیقی بدست نمی آید مضاف بر اینکه ترویج موسیقی و اهتمام و اشتغال به آن با اهداف حکومت اسلامی منافات دارد.(49)

غناءهای مجاز

مشهور فقهاء 2 مورد را از حکم حرمت غناء خارج نموده اند.

الف) حداء باید دانست حداء (صدای مخصوصی است که برای سیر شتران به گونه خاصی در حلقوم بازگردانده می شود که در نتیجه آن شتران از نشاط خاصی در هنگام سیر برخوردار می شوند) را از حکم حرمت غناء استثناء نموده اند.

ب) غناء در عروسیها مورد دیگری که استثناء شده حکم حرمت غناء، غناء کنیزه آوازه خوان در عروسی هاست. البته به شرط اینکه محرم دیگری با آن غناء اصطکاک نداشته باشد. یعنی سخنان و حرفهای باطل و یا آلات موسیقی محرمه همراه نباشد و یا مردهای نامحرم بر مجلس زنها داخل نشوند.

مشهور فقهاء این نوع غناء را استثناء کرده اند.(50)

اما به نظر نگارنده اگر قائل به استثناء شدیم باید در خصوص مغنیّه (خواننده زن) اکتفاء شود نه مغنی (خواننده مرد) و آن هم در «زَفِّ عرائس» (شب عروسی) نه در هر جشنی که حتی از مقدمات عروسی باشد (مثل بله بران - عقد و.....).

نتیجه بحث

از بحثهای گذشته معلوم شد که غناء بر دوگونه است :

غناء به معنای لغوی و غناء به معنای شرعی.

غنائی به معنای شرعی موضوع حرمت است که آن اخص از غنائی لغوی است و به خودی خود دارای حرمت نیست مگر آنکه غنائی شرعی بر آن منطبق گردد و بدین جهت برای تعیین غنائی حرام، مراجعه به معنای لغوی تعیین کننده نمی باشد. زیرا در عناصر خاصه استنباط (آیات و روایات) به گونه ای واضح و روشن غنائی حرام تعیین شد. در هر حال عدم دقت کافی محققان و صاحب نظران در تفکیک بین این دو معنی و بعضی امور دیگر، موجب شد که اختلاف در کلمات آنان در تعریف این واژه پدیدار شود. مفهومی به این روشنی و وضوح از مجمل ترین موضوعات استنباطی به شمار آید، به حدی که تبدیل به یک ضرب المثل در موارد اجمال مفاهیم الفاظ درآمده باشد، وقتی مفهوم کلمه ای روشن نباشد می گویند: مفهوم این واژه مثل مفهوم غناء مجمل است. ولی با تفکیک معنای لغوی غناء از معنای شرعی آن که موضوع حرمت است اشکالات و ابهاماتی که در تعاریف اهل لغت و اهل استنباط برای این واژه بود به گونه کامل برطرف می شود. در سایه این مباحث پرداختیم به تعیین دقیق غنائی حرام که از راه غور و تأمل در منابع و پایه های شناخت بدست آمده است.

آن غناء و آوازی حرام است که یکی از شرایط زیر را دارا باشد :

1 غناء و آوازی که به گونه لهو و لغو یا زور و باطل که با مجالس لهو مناسب دارد باشد.

2 غناء و آوازی که در بردارنده الفاظ و مفاهیم پست و جنبه های شهوانی باشد.

3 غناء و آوازی که دارای لحن اهل فسوق و گناه باشد.

4 صدا و آوازی که انسان را از یاد خدا دور بدارد.

5 آوازی که همراه با معصیت باشد مانند آواز زن در حضور مردان نامحرم.

براساس آنچه آوردیم به نظر نگارنده آوازهائی که بر اساس غرض صحیح و دارای سبک و شیوه متقن و متمایز از الحان اهل فسوق و شیوه های لهو و باطل باشد و مفاهیم را در برداشته باشد و روح جامعه را برای تخلّق به نیکی ها آماده کند و مفاهیم مذهبی و عقیدتی را با لطافت در قلبها جای دهد و روحیه مقاومت و مبارزه با دشمنان وطن و مذهب را تقویت نماید و جلوی تمایل و گرایش نسلها را به سوی آوازه های فاسد و مفسد و آهنگهای مهیج شهوانی سد کند (مانند بسیاری از سرودهای صدا و سیما) نه تنها هیچ گونه اشکال شرعی را به همراه ندارد بلکه بسیار خوب و پسندیده است. و انشاء الله گامهای استوارتر و مثبت تر و دقیق تر در این راستا همسو با موازین شرعی و احکام اسلامی برداشته شود.

منتهی باید توجه داشت که بیان این مطالب سبب تجّری افراد ناآگاه نشود و گمان نکنند که آوازه ها و آهنگهای که در زمان پیش از جمهوری اسلامی به گونه لهو و فساد انگیزی ساخته شده و فقهاء آنها را حرام دانسته اند و یا

آوازا و آهنگهائی که توسط عناصر فاسد و فاسق به صورت مخفی سروده و نواخته شده است و همچنین آهنگها آوازه‌ای را دیوهای خارجی که به گونه لهو و لعب است نیز بدون اشکال است. بلکه اصولاً مصداق اصلی غناء همین آوازا و آهنگهائی است که به منظور فسادانگیزی تهییج شهوت و به هدر دادن وقتها و نیروها و انحراف عواطف و تشویق اعصاب و تخدیر قوای نسلها به خصوص جوانان توسط مستکبران و طاغوتیان و عناصر ناصالح و خوشگذران تهیه می شود و در اختیار افراد قرار می گیرد. بنابراین ادله حرمت غناء شامل آوازهائی که همراه با لهو و لغو و گناه و معصیت نباشد بلکه بالاتر که سرودهای مفید و آموزنده باشد نمی شود و اگر احیاناً در موردی شک شد حکم به حلیت می شود (به شرطی که از نوار مرزی تخطی ننمائیم).

در خاتمه هم به این نکته اشاره می نمایم که :

بسیاری از آنان که هر صوت و صدای زیبایی را غنای حرام پنداشته اند ریشه اصلی برداشتهای غلط ایشان در ذهنیت نا صحیح آنان نسبت به دین و شریعت و روح اسلام و معنویت نهفته است. زیباییها در جهان مادی از یک جهت مایه جذب انسان به سوی منشأ جمال و کمال هستی است و از جهت دیگر ملاک آزمایش و گرایش انسان به زیباییهای معنوی است. این است که در بهره وری از مظاهر زندگی نباید از راه مستقیم و حداثتدال منحرف شده و نباید گرفتار افراط و تفریط شد. افراط در بهره وری از زیباییهای هستی بدان است که آدمی حدود و مقررات الهی را نادیده انگارد و به خواهش دل و هوای نفس، زیباییها را به استخدام رزائل اخلاقی و زشتی ها درآورد. و آنچه مایه جذب به سوی پروردگار است عامل جدائی انسان از یاد خدا شود و تفریط بدان است که چشم فروبندد و دست برگوش نهد و لب فروبندد و زیباییهای آفرینش را نبیند و نشناسد و حلال خدا را حرام پندارد و تکامل معنوی خویش را در سایه بیزاری و فرار از لطف و رحمت و نعمت و فضل پروردگار بجوید. امید است که امت اسلامی در هر زمینه ای از افراط و تفریط در امان بماند و در سایه فقه واقعی پویا و بالنده و مترقی و پرتحرک که همان فقه سنتی است به بهزیستی مادی و معنوی دست یافته و جایگاه رفیع خویش را در فرهنگ و دانش و تکامل جوامع بشری بدست آورده و حفظ کند.

پی نوشت ها :

1- اسراء، 36

2- انفال، 2

3- اعراف، 32

4- وافی، ج 2، جزء 5

5- بقره، 185

6- شعر و موسیقی، ابوتراب رازانی، ص 60

7- احیاء العلوم غزالی، ص 797

8- المصباح المنیر، فیومی، ج2، ص 65

9- النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج 3، ص 391

- 10- لسان العرب، ابن منظور، ج 15، ص 13
- 11- الفقه على المذهب الاربعه، ج2، ص 42
- 12- فصلنامه هنر، ش 28، بهار 74، ارجمند
- 13- صحاح اللغة، جوهری، باب الواو و الياء.
- 14- صاحبان معظم شرايع و ارشاد و جامع المقاصد و دروس و...
- 15- اساس البلاغة، زمخشری، ص 277
- 16- قاموس المحيط، فيروز آبادی، ج 1، ص 101
- 17- فرهنگ لاروس، ص 1540
- 18- فرهنگ دهخدا، ج 44، ص 198
- 19- اصول کافی، ج 2، ص 616
- 20- وسايل الشيعه، ج 4، ص 859
- 21- الغناء في الاسلام، ص 9، عسيلي
- 22- لسان العرب، ابن منظور، ج 8، ص 115
- 23- منتهی الارب، ج 2، ص 43
- 24- المنجد، ص 250
- 25- موسيقى آوازی ايران، ص 2325
- 26- جامع المقاصد في شرح القواعد كتاب المتاجر، ص 204
- 27- مكاسب محرمه، امام خميني (ره)، ص 202
- 28- رياض المسائل، سيد علي حائري، بخش متاجر
- 29- مستندالشيعه، ملا احمد نراقي، ج2، ص 340
- 30- حج، 30
- 31- لقمان، 5
- 32- مؤمنون، 3
- 33- فرقان، 72
- 34- اسراء، 64
- 35- نجم، 57 تا 61
- 36- جواهرالكلام، نجفی، ج 22، ص 49
- 37- رواياتی که چندين بار تکرار شده ولی به حد تواتر نرسیده است.
- 38- ايضاح، فخرالمحققين، ج1، ص 405
- 39- جواهر الكلام، نجفی، ص 405
- 40- وسائل الشيعه، ج 12 - ص 222
- 41- همان، ص 226
- 42- تفسير قمی، ص 444
- 43- وسائل الشيعه، ج 4، ص 858

- 44- همان، ج 10، ص 229
- 45- مسالك الافهام، ج 1، شهيد ثانی
- 46- تحريرالوسيله، ج 1، امام خمینی (ره)، ص 49
- 47- وسيله النجاة، ج 2، ص 3
- 48- رساله منتخب الاحكام
- 49- اجوبة الاستفتاءات، ج 2، ص 22 الى 27، باب موسيقى و غنا
- 50- شيخ الطائفة در نهايه و محقق در مختصر و علامه در مختلف و شهيد اول در دروس و شهيد ثانی در مسالك و مقدس اردبیلی در شرح ارشاد